

انارك

نوی نارسونه وقتى اپيرن
آتش‌های دلم روشن اکيرن (۱)

شهر کى است در ۱۲ فرسنگى نابين و در کوير بى کران مرکزى ايران ،
به گفته کهن سالان و آگاهان و دانايان محلى تاريخچه پيدائش آن از حدود
سيصد و پنجاه سال نميگذرد و مر بوط به دوران شاه عباس کبير ميشود باين شرح که :
در محل فعلى انارك چشمه آب شيرين و درخت کوچک انار (انارك) بود و
کاروانيانى که آن زمان از نابين و اردکان و زواره و اردستان از راه کوير مرکزى
به سمنان و دامغان و شاهرود و ورامين و گرمسار کالا مى بردند از آن چشمه سار
مى گذشتند و از مراتع پر گياه و آب چشمه و بارانداز آن براى شتران خود
استفاده مى کردند ، تصادفاً يکى از شترداران خراسانى به نام محمد گربه (پهلوان
محمد) به اين چشمه راه يافت و با استفاده از موقعيت طبيعى محل (به خصوص
غار کوهستانی نزديک چشمه) به راه زنى و دستبرد به کالاها و بار کاروانيان پرداخت
و اموالى را که از اين راه به دست مى آورد در پناهگاه و غار ترسناک و صعب العبور
خود به نام (کال محمد گربه اى) پنهان مى کرد تا سرانجام اخبار دزدى هاى آن
گربه بىابان و کوهستان به اصفهان پايتخت صفويان رسيد و شاه عباس کبير چندتن
سپاهى تفنگدار را مأمور داشت تا به سرزمين انارك بروند و راهزن کاروانيان را
دستگير و راه را از خار و خس زحمت او پاک سازند ولي محمد گربه با شنيدن اين
خبر در پناهگاه محکم و استوار خود پنهان شد و از خوار و بار و آذوقه اى که در
آن جا ذخيره کرده بود مى خورد و با خيال راحت مى زيست تا اين که سپاهيان
تفنگدار براى دست يافتن به محمد نزديک پناه گاه او رسيدند .

در اين هنگام آن راهزن ناقلا از روزنه پناه گاهش که در بلندی و تيررس
مأموران قرار داشت با تفنگ خود به سوى آنها نشانه روى کرد و گفت : زود

۱- اين شعر به لهجه انار کيست و گوينده آن حاج محمد رضا غفارى آموزگار بازنشته
انارك است و برگردان آن به زبان فارسى چنين است : « نام انارك را وقتى ميبرند آتش‌هاى
دلم را بر مى افروزند » .

تفنك های خود را به زمین بگذارید و دست های یکدیگر را به بندید و گرنه همه رامی کشم.

تفنكداران شاهی به ناچار دستور محمد پهلوان را به کار بستند و سپس به دستور او از يك دیگر فاصله گرفتند و نفر آخر نیز با اشاره محمد و بدون تفنك از همراهان خود دور شد، و با به کار بردن این نیرنك محمد از پناهگاه خود بیرون جست و دست نفر آخر را بست و تفنك آنان را به داخل غار پناه گاه برد و جوان مردانه با آن‌ها رهسپار اصفهان شد و دریای تخت خود را معرفی کرد و از کارهای گذشته و کنهانش پوزش خواست. شاه عباس از کنهانش در گذشت و چون او را مردی لایق و با کفایت دید راه داری ناحیه انارك را به او سپرد و اجازه فرمود از هر شتر هنگام عبور يك عباسی (۱) دریافت دارد و با آن امان نامه محمد در کنار چشمه آب انارك و نزدیک پناه گاه راه زنیهای خود اتاقکی ساخت و باین ترتیب شهرک انارك به وجود آمد و مردم (به خصوص دامداران) از دیگر نقاط (نابین- اردکان - اردستان - زواره) به آن جا رو آوردند و چون این ناحیه آب کافی و زمین مناسب جهت کشت و کار نداشت و در این راه هر کوششی بیهوده بود ساکنان انارك با استفاده از موقعیت و طبیعت محل به شترداری و حمل کالا به کاشان و اصفهان و چهارمحال بختیاری و سمنان و دامغان و حتی سیستان و بلوچستان پرداختند و کله‌های کوسفند و شتران خود را در مراتع اطراف می چرانند.

(گویند در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر مردم انارك حدود سی هزار شتر داشته‌اند و بارها شترها و کوسفندان مردم انارك در معرض غارت دزدان بلوچی قرار گرفت و يك بار که بلوچها کوسفند و شتر مردم آن ناحیه را به یغما به‌خورد و ییابانك بردند تا از راه کویر به بلوچستان بروند مردم غارت‌زده انارك با براهیم‌دستان پسر یغما که در آن موقع سلطان سر بازان محلی بوده شکایت بردند و با بلوچها در

۱- عباسی: واحد پول که در زمان شاه عباس بزرگ ایجاد شد. وزن رسمی آن معادل يك مثقال یا ۴۶۴ گرم بود و يك تومان آن زمان معادل ۵۰ عباسی بود: فرهنگ معین صفحه ۲۲۷۳.

حدود خور جنگیدند و ۲۷ نفر کشته دادند و در نتیجه این پیش آمد و بی احتیاطی یغمای ثانی به طهران احضار و مورد خطاب و سرزنش امیر کبیر (۱) قرار گرفت.

آقای محمد رضا انارکی که حدود ۸۰ سال دارد و اکنون سلامت در دهکده چوپانان انارک میزید تاریخچه پیدایش این شهر را و سرگذشت محمد گربه‌ای را با اندک تفادتی چنین نقل می کند :

در دوره سلطنت شاه عباس صفوی گروهی از شترداران خراسانی برای پیدا کردن چراگاه بسرزمین انارک آمدند و مرتع تل جنگک‌ها را (واقعت در يك فرسنگی چوپانان و عباس آباد انارک) برای چراگاه مناسب یافتند و در اطراف آن تل بطور موقت اقامت گزیدند و چون در این موقع مالیات خراسان از راه کویر و ناحیه خور و بیابانک باصفهان پای تخت صفویان برده میشد و عده‌ای از دزدان بلوچ در تعقیب مأموران حامل مالیات بودند نایب‌الحکومه وقت جندق و بیابانک به شترداران اطراف تل جنگک نامه‌ای نوشت و از آنها خواست که مالیات خراسان را باصفهان ببرند و در حفظ آن مراقبت نمایند. چندتن از شترداران به خور آمدند و مالیات دولت را تحویل گرفتند صحیح و سالم باصفهان رساندند و آن عده از دزدان بلوچ که مترصد دستبرد به مالیات دولت بودند و از همکاری شترداران خراسانی برای رساندن مالیات اطلاع یافتند بانتقام این همکاری بآنها شبیخون زدند، اموال و احشامشان را غارت کردند و عده‌ای از آنها را کشتند و چون افرادی که مالیات را باصفهان برده بودند در مراجعت اوضاع و احوال همراهان و همسفران خود را آشفته و اندوهبار دیدند ترسیدند و بناچار بخراسان برگشتند، مگر يك نفر از آنها که محمد گربه‌ای نام داشت و درغار کوه نزدیک چشمه انارک مأوا گرفت و با استفاده از موقعیت محل به راهزنی پرداخت تا اینکه اخبار راهزنیهای او باصفهان و باطلاع شاه عباس رسید و هنگامیکه شاه عباس برای زیارت مرقد امام هشتم

(علیه السلام) از حدود انارك میگذشت راهزن عیار دستگیر شد ولی با تردستی خود را از چنگک مأموران نجات داد، باین شرح که بآنها گفت: در غار کوه اموال وسیم وزر بسیار دارم و حاضر م آن ها را تحویل بدهم بیایید و به بینید و همراه بپسید.

بدستور شاه عباس ۵ نفر تفنگدار مأمور شدند با او به غار بروند و اموال گران بها را بیاورند و چون به نزدیک غار رسیدند محمد محل گنجینه ها را نشان داد و گفت به غار بروید و اموال را بیرون بیاورید اما چون راه رفتن به غار سخت دشوار بود مأموران گفتند خودت برو و اموال را بیرون بیاور محمد داخل غار شد و به جای گنجینه های گران بها با تفنگی که در آن جا پنهان کرده بود مأموران مراقب خود را تهدید کرد و گفت تفنگهای خود را به زمین بگذارید و کفشهایتان را از پا درآورید و پیر ازخاک نموده بگردن خود بیاویزید و بار دو گاه بر گردید.

مأموران مراقب بناچار چنین کردند و سر گذشت خود و محمد را گزارش دادند ولی محمد بعد از این ماجرا از کار خود پشیمان شد و خود را بار دو گاه شاهی (در محل مشجری یا منظره فعلی انارك) رسانید و شبانگاه بطور ناشناس داخل اردوی شاهی شد، شاه عباس هنگام صبح در اطراف اردو گاه گله ای آهو دید و دستور فرمود سپاهیان و همراهان يك یا دو آهو بدو بگیرند ولی هیچکس نتوانست و از عهده این کار بر نیامد مگر محمد گر بهای ناشناس که با زرنگی و چالاکی خود چند آهو گرفت و نزد شاه آورد و چون شاه صفوی زرنگی و چالاکی او را در انجام دستور دید پرسید از کدام دسته و قسمت هستی محمد گر بهای خود را معرفی کرد و از گناهِش پوزش خواست، بخشیده شد و بیاداش زرنگی و چابکی و هوشیاری راهداری از سیاهکوه عقدای اردکان تا سیاهکوه ورامین و از حوض پیرزن (۳ فرسنگی نائین) تا کوه قلاورخانه (يك فرسنگی چوپانان) باو سپرده شد و فرمان راهداری محمد را به پوست یکی از آهوانیکه بوسیله او شکار شده بود نوشتند.

